فقه و اصول، سال پنجاهم، شماره ۱، شمارۀ پیاپی ۱۱۲
بهار ۱۳۹۷، ۱۵۰-۱۲۹

بررسی مفهوم فقهی فسوق و بیان حکم تکلیفی و وضعی آن*

دکتر سید حسین نوری
استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران
Email: hajseyedhossain128@gmail.com

چکیده

یکی از مباحث مهم حج «تروک احرام» و از جمله آن‌ها «فسوق» است. «فسوق» که مصدر فسق یا صیغه مبالغه و به معنی خروج از طاعت الاهی است در مباحث حج، مورد اختلاف فقهای عظام واقع شده و ممکن است منشأ آن روایات وارده باشد. در این زمینه سه دسته روایات وجود دارد. بر اساس یک دسته از روایات، فسوق، همان دروغ و بر اساس دسته دیگر، به معنای دروغ و دشنام است و دسته سوم، فسوق را به دروغ و فخر فروشی تفسیر کرده است. به رغم اینکه مشهور فقها فسوق را به معنای دروغ دانسته‌اند، لیکن نظر صواب آن است که فسوق عبارت از دروغ، دشنام و فخر فروشی است؛ از آن رو که روایات باب، تعارض منطوقی ندارند و با جمع میان آن‌ها مدعی می‌شویم که فسوق اعم از دروغ و دشنام و فخر فروشی است. از میان فقها تنها شیخ مفید مدعی است که دروغ مفسد حج است؛ ولی صحیحه سلیمان بن خالد این نظر را مردود می‌شمرد؛ چرا که در آن به صورت حصری، رفث (جماع) موجب بطلان حج دانسته شده است.

کلیدواژه‌ها: فسوق، کذب، سباب، مفاخره، حکم تکلیفی، حکم وضعی.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹٤/۱۲/۰٦؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷.

DOI: 10.22067/jfu.v50i1.54130

مقدمه

شرع مقدس در پی آن است که انسان‌ها به روح متعالی و سعادت ابدی برسند. آدمیان در هر حال، بـه تقوا و نهی از خلاف شرع امر گشته‌اند. طهارت روح و عدم آلودگی به گناه سـرلوحه دیـن حنیـف اسـلامی است و یکی از عبادت‌های بسیار با اهمیت که در دین، برای پرورش روح در نظر گرفته شده، «حج» است، حج به معنای فانی شدن در خدا و قطره‌ای در دریا و خسی در میقات است.

حج یعنی ذکر و فکر و عبادت و طاعت؛ یعنی عشق و عاشقی، عشق به معشـوق حقیقـی و وصـل بـه معبود بی انتها. حج یعنی اجتماع، یعنی ندای وحدت و اتحاد و پرهیز از هر اختلاف. حـج یعنـی نمـایش سیاست اسلام، یعنی فریاد بر طاغوت و طاغوتیان و محو آثار شرک و مبارزه با ملحدان و مشرکان و منافقان، و بسیج شدن در مقابل دشمنان. آری؛ در حج همه خوبی‌ها جمع است؛ آن جا باید خوب فکر کرد، خوب گفت، و خوب عمل کرد ومناسک خویش را بی جهت ضایع نکرد. لذا شرع مقدس برای جلـوگیری از ایـن که محرم گرفتار اعمال ناروا یا منهیات بشود، «تروکی» اعمال نموده تا افراد مرتکب آن‌ها نشوند و از قـرب الاهی باز بمانند. بنابر آنچه در تحریر الوسیله آمده است، تروک حج ۲۴ مورد است که یکی از آن‌ها فسوق است. در این نوشتار مفهوم فقهی فسوق و حکم تکلیفـی و وضـعی آن در حـال احـرام، بـر اسـاس تحریـر الوسیله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

امام در تحریر، دهمین مورد از بیست و چهار مورد تروک حج را «فسوق» عنوان کرده است. ایشان ذیل عنوان فسوق می‌فرماید: «فسوق به دروغ اختصاص ندارد، بلکه فحش دادن و فخر کردن بـه دیگـران را نیـز شامل می‌شود. در فسوق کفاره نیست، بلکه توبه کردن از آن واجب است، و مستحب است چیزی را کفـاره بدهد و بهتر آن است که گاوی را ذبح کند[۱]» (خمینی، ۱/ ۳۸۷).

در مورد فسوق باید به چند مطلب پرداخت: معنای فسوق؛ حکم تکلیفی فسوق؛ ترتب کفاره یا عدم آن بر ارتکاب فسوق؛ حکم وضعی فسوق، که ذیلاً به طور مجزا به این مطالب پرداخته می‌شود:

معنای فسوق

علمای عظام در معنای فسوق اختلاف نظر داشته و در این زمینه هفت قول ذکر کرده‌اند:

قول اول: فسوق به معنای مطلق دروغ

مشهور بین علما این است که فسوق عبارت از «مطلق دروغ» است.

---

۱. «الفسوق و لا يختص بالكذب، بل يشمل السباب و المفاخرة و ليس في الفسوق كفارة بل يجب التوبة عنه و يستحب الكفارة بشيء و الأحسن ذبح بقرة».

قول دوم: فسوق، به معنای دروغ بر خدای عز و جل

شیخ طوسی این قول را در کتاب جمل و عقود (۱۳۵) اختیار کرده است.

قول سوم: فسوق، به معنای دروغ بر خدای عزوجل و پیامبر و ائمه اطهار

تعدادی از علما، فسوق را علاوه بر دروغ بر خدای عزوجل بـه دروغ بـر پیـامبر و ائمـه اطهـار تسـری داده‌اند:

ابن براج در مهذب (۱/ ۲۲۱)؛ ابن زهره در غنیـه، بنـابر نقـل ینـابیع الفقهیـه (مروارید، ۱/ ۵۱۳) و در الاصباح بنابر نقل ینابیع الفقهیه (مروارید، ۸/ ۴۶۰)؛ و ابـی مجـد حلبـی در کتـاب اشـاره السـبق (۱۲۸) اختیار کرده‌اند.

قول چهارم: فسوق، به معنای دروغ و دشنام

برخی از علما فسوق را به معنای دروغ و دشنام عنوان کرده‌اند:

ابن جنید بنابر نقل علامه در مختلف (۴/ ۱۰۹)، و سید مرتضی در کتاب جمل العلم و العمـل (۶۵)؛ و شهید اول در دروس (۷/ ۳۸۷)، و علامه در مختلف (۴/ ۱۰۹) بر این عقیده‌اند.

قول پنجم: فسوق، به معنای دروغ و سخن ناسزا والفاظ زشت

ابن ابی عقیل بنا بر نقل علامه در مختلف (۴/ ۱۰۹) این قول را اختیار کرده است.

قول ششم: فسوق، به معنای تمام گناهانی که محرم از آن نهی شده است

برخی از علمای عظام، تمام گناهانی را که محرم از آن منع شده است، فسوق گفته‌اند. شیخ این نظـر را در تفسیر تبیان (۲/ ۱۶۴) اختیار کرده و قطب راوندی هم در فقه القرآن (۱/ ۲۸۳) از او تبعیت کرده است.

قول هفتم: فسوق، به معنای دروغ و دشنام و فخر فروشی

صاحب جواهر (۱۸/ ۳۵۷) بر این نظریه است و امام خمینـی در تحریـر الوسـیله (۱/ ۳۸۷) همـین را اختیار کرده است و از منظر نگارنده نیز این رأی به صواب نزدیک‌تر است.

حقیقت شرعیه فسوق و عدم آن

در لغت «فسق و فسوق» هر دو مصدر هستند از باب فسق یفسق وجمع آن فسـقه، فسـاق، و فاسـقون است (المعجم الوسیط، ۲/ ۶۸۹ ماده فسق)

که از خروج التمرة من غلاف‌ها (جلدها) اخـذ شـده یعنـی خرمـا از غلافـش خـارج شـد (المعجـم الوسیط، ۲/ ۶۸۹) و به تصریح راغب اصفهانی فسق شرعی از همین ریشه است یعنی فسق و فسوق خروج از حق و اطاعت خدا است چنانکه در مورد ابلیس فرموده: کان من الجن ففسق عن امر ربه (کهف: ۵۰) او

از جن بود و دستور خداوند را اطاعت نکرد و فاسق چون از طاعت خدا خارج می‌شود به او فاسق می‌گویند.

در آیه «فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج» (بقره:۱۹۷) نیز فسوق به معنای خروج از طاعت خداست ولی در روایات گاهی به کذب و گاهی به کذب و سباب و گاهی دیگر به کذب و مفاخره تفسیر شده و این نشان می‌دهد که فسوق در زمان حضرات معصومین (علیهم السلام) از آن معنای لغوی به معنای خاص منتقل شده ولی از آن جا که برای راویان هنوز مورد سؤال بوده پس حقیقت شرعیه پیدا نکرده و حقیقت متشرعه است.

مستند قول اول: فسوق به معنای مطلق دروغ

صاحب حدائق (بحرانی، ۱۵/ ۴۵۶) برای این قول به روایات ذیل استدلال کرده است:

۱. کلینی و شیخ طوسی به روایت صحیح از معاویه بن عمار نقل کرده‌اند که حضرت صادق فرموده است: «هر گاه احرام بستی تقوای الاهی پیشه کن، ذکر خداوند بر زبان داشته باش و سخن کم گو، مگر آن که در خیر باشد؛ چون کمال حج و عمره به آن است که انسان زبانش را جز در موارد خیر نگه دارد؛ همان طور که خداوند فرموده است: هر کس، ماه‌های حج را با احرام بستن بر خود واجب کند، نباید مرتکب رفث و فسوق و جدال شود»

[سپس حضرت می‌فرماید]: «رفث به معنای آمیزش با زنان، و فسوق به معنای دروغ و دشنام، و جدال هم قسم به لفظ جلاله، به نفی یا اثبات است» (حر عاملی، ۹/ ۱۰۸، ح ۱).

بررسی روایت از جهت سند و دلالت

روایت از نظر سند صحیحه و رجال آن به شرح ذیل است:

محمد بن الحسن باسناده عن الحسین بن سعید عن فضالة عن معاویة بن عمار.

مراد از «محمد بن الحسن»، «شیخ طوسی» است که مورد توثیق نجاشی است (نجاشی، ص ۴۰۳ شماره ۱۰۶۸) و توثیق حسین بن سعید نیز در فهرست شیخ آمده است (طوسی، الفهرست، ص ۵۸، شماره ۲۲۰).

نیز نجاشی در مورد فضاله می‌گوید: «ثقه در حدیث و مستقیم در دین بود» (نجاشی، ص ۳۱۱، به شماره ۸۵۰). و معاویه ابن عمار مورد توثیق نجاشی است (نجاشی، ص ۴۱۱، به شماره ۱۰۹۶)؛ صفوان بن یحیی نیز مورد توثیق اوست (نجاشی، ص ۱۹۷ به شماره ۵۲۴) و ابن ابی عمیر، بنابر نقل نجاشی از اوثق مردم نزد خاصه و عامه است (نجاشی، ص ۳۲۶، به شماره ۸۸۷) و حماد بن عیسی را شیخ طوسی

توثیق کرده است (طوسی، ص ۶۱ به شماره ۲۳۱).

از نظر دلالت

این روایت به تنهایی نمی‌تواند مطلوب را ثابت کند؛ زیرا فسوق به معنای دروغ و دشنام در نظر گرفته شده یعنی دو چیز در تحقق فسوق لحاظ شده است: یکی کذب و دیگری سباب، و بطور قطع دشنام غیر از دروغ است و بر این اساس، روایت اعم از مدعی است و اعم نمی‌تواند اخص را ثابت کند، لذا این روایت به تنهایی نمی‌تواند مستند این قول باشد.

۲. شیخ طوسی در روایت صحیح از علی بن جعفر نقل می‌کند که وی از برادرش، امام موسی کاظم، از معنای رفث و فسوق و جدال و آن چه بر ارتکاب آن‌ها مترتب می‌شود، سؤال کرده که حضرت در جواب فرموده است: «رفث، یعنی آمیزش با زنان، و فسوق، یعنی دروغ و فخر فروشی، و جدال، یعنی بله به خدا، نه به خدا» (همو، ح ۴).

روایت از جهت سند صحیحه است؛ زیرا این روایت را معاویه ابن عمار از علی بن جعفر و او از امام کاظم ۷ نقل می‌کند، که ثقه بودن معاویه گذشت و اما صاحب وسائل الشیعه در مورد علی بن جعفر، توثیق شیخ و کشی و علامه را نقل کرده است (حر عاملی، ۲۵۸، به شماره ۷۸۰).

اما از جهت دلالت

این روایت، مانند روایت قبلی به تنهایی نمی‌تواند مطلوب را ثابت کند؛ زیرا فسوق به کذب و مفاخره تفسیر شده و معلوم است که فخر فروشی ماهیتاً با دروغ متفاوت است. به عبارت دیگر، در روایت دو چیز در تحقق فسوق لحاظ شده و حال آن که مستدل فقط کذب را از آن فهمیده و این خلاف ظاهر روایت است.

البته درمباحث آینده، چگونگی استدلال صاحب حدائق با این دو روایت، بر مطلق کذب، خواهد آمد.

۳. شیخ صدوق از زید شحام نقل می‌کند که من از امام صادق از معنای رفث و فسوق و جدال سؤال کردم و حضرت در جواب فرمودند: «رفث، یعنی جماع، و فسوق، همان دروغ است [سپس از قرآن شاهد می‌آورد و می‌فرماید]: مگر قول حضرت حق تعالی را نشنیده‌ای: ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی نا آگاهی، به گروهی آسیب برسانید» و جدال هم نه به خدا، بله به خدا گفتن، و به دیگری دشنام دادن است (همو، ح ۸).

این روایت از جهت دلالت مانند دو روایت قبلی نیست، بلکه فسوق را به دروغ تفسیر کرده است؛ لذا از این جهت مطلوب را کاملاً ثابت می‌کند اما؛ ضعیف السند است؛ چون در سند آن، مفضل بن صالح قرار دارد که نجاشی او را تضعیف کرده است (نجاشی، ۱۲۸).

۴. روایت چهارم در کتاب فقه الرضا آمده است که در آن حضرت امام رضا فسوق را به معنـای دروغ در نظر گرفته و فرموده است: «باید از آن استغفار کرده و یک کف طعام صدقه بدهد» (فقه رضوی، ۲۷).

این روایت از جهت دلالت، مانند روایت قبلی است و کاملاً بر مطلوب دلالت می‌کند؛ اما در نسـبت فقه الرضا به امام رضا شک و تردید وجود دارد.

در حدائق به این چهار روایت بر قول مشهور استدلال شده است که ملاحظه شد، دو صـحیحه اول در دلالت مشکل دارند و دو روایت بعدی ضعیف السند هستند.

اما باید متذکر شویم که دو صحیحه، به تنهایی نمی‌توانند قول مشهور را ثابت کنند؛ ولـی بـا انضـمام، می‌توانند مورد استناد قرار گیرند و قول مشهور را ثابت کنند، لذا صـاحب حـدائق بـه دو صـحیحه مـذکور (صحیحه معاویه بن عمار و علی بن جعفر) به این نحو استدلال کرده است:

این دو روایت در یک چیز (کذب) متفق‌انـد، و در دو چیـز (سـباب و مفـاخره) اخـتلاف داشـته و در تعارض‌اند و لازمه تعارض، تساقط است؛ لذا همدیگر را نفی می‌کنند و به آنچه در آن اتفـاق دارنـد، اخـذ می‌شود که نتیجه‌اش کذب خواهد بود؛ لذا این دو روایت، با انضمام، می‌توانند مسـتند قـول مشـهور قـرار گیرند (بحرانی، ۱۵/ ۴۵۸).

اما اشکالی که متوجه این استدلال می‌شود، این است که تعارض بین منطوق یکـی از یـک طـرف، بـا مفهوم دیگری از طرف دیگر است.

یعنی منطوق صحیحه معاویه بن عمار دلالت می‌کند که فسوق همان کذب و سباب است، و آن حـرام است و باید ترک شود که مفهوم آن، این است که مفاخره جزء تروک نیست.

بر عکس، منطوق صحیحه علی ابن جعفر دلالت می‌کند که فسوق همان کـذب و مفـاخره اسـت کـه مفهوم آن این است که سباب جزء تروک نیست.

نتیجه آن که مفهوم هر کدام دلالت می‌کند که سباب و مفاخره جایز هستند؛ ولی منطوق هـر کـدام بـر حرمت آن دو دلالت می‌کند و از آن جایی که دلالت مفهوم به ظهور و دلالت منطوق به صـراحت اسـت و دلالت منطوقی از دلالت مفهومی قوی‌تر است؛ لذا به هر دو منطوق اخذ و هر دو مفهوم کنار زده می‌شـود. نتیجه این خواهد بود: فسوق، یعنی کذب و سباب و مفاخره، و هر سه باید در حج ترک شوند.

صاحب مدارک از راه دیگری قول مشهور را تقویت کرده است.

وی از راه جمع بین خود دو منطوق، اقامه دلیل کرده است؛ با این بیان که صحیحه معاویه به صـراحت می‌گوید: فسوق، کذب و سباب است، و صحیحه علی بن جعفر به صراحت مدعی است: فسوق، کـذب و مفاخره است. جمع بین این دو منطوق اقتضا می‌کند که بگوییم فسوق، فقـط کـذب اسـت؛ چـون منطـوق

اولی مفاخره را نفی می‌کند و منطوق دومی سباب را (حسینی عاملی، ۷/ ۳۴۰).

ملاحظه می‌شود که این راه حل با راه حل قبلی متفاوت است. بر اساس این راه حل: جمع صحیح به این است که فسوق را به کذب تفسیر کنیم؛ ولی بر مبنای راه حل قبلی: بین دو دلیل تعارض، وجود دارد و لازمه تعارض تساقط و اخذ به متفق علیه است.

در عین حال، این راه حل نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا به جای آن که جمع باشد؛ طرح دو دلیل در مورد مختلف فیه است؛ در حالی که جمع بین دو دلیل اقتضا می‌کند که منطوق را بر مفهوم حاکم کرده و به هر دو منطوق اخذ نموده و هر دو مفهوم را کنار بزنیم که نتیجه آن چنین خواهد بود: «الفسوق هو الکذب و السباب و المفاخرة؛ فسوق در حج همان دروغ گفتن، دشنام دادن، و فخر فروشی است.

اما در مورد قول دوم و سوم که فسوق را دروغ گفتن بر خداوند عز و جل، یا بر او وحضرت رسول و حضرات ائمه معصومین: عنوان کرده‌اند؛ باید گفت مستند قابل توجهی وجود ندارد و بر آن دو ایراد وارد است:

۱. ادله اطلاق دارد (کذب در لسان روایات به طور مطلق آمده است) و تخصیص آن به کذب خاص مستلزم دلیل است و چنین دلیلی وجود ندارد.

۲. ثانیا: علامه در مختلف (۴/ ۱۰۹) می‌گوید: «اگر ابن براج به اصل تمسک کند [اصل بقای احرام در صورت ارتکاب دروغ] و یا حج را به روزه قیاس کند و مدعی شود که دروغ بر خداوند و رسول و ائمه موجب افطارروزه است و در حج نیز چنین است؛ در جوابش می‌گوییم: چنین ملازمه‌ای بین روزه و حج وجود ندارد و تمسک به اصل با وجود منافی امکان‌پذیر نیست».

مستند قول چهارم می‌تواند روایات ذیل باشد:

۱. در صحیحه معاویه بن عمار امام صادق فسوق را به دروغ و دشنام تفسیر کرده و فرمودند: «الفسوق هو الکذب و السباب» (حر عاملی، ۹/ ۱۰۸، ح ۱).

۲. مرسله عیاشی: «و الرفث: الجماع، و الفسوق: الکذب و السباب» (همو، ح ۹).

۳. صحیحه علی بن جعفر عن اخیه موسی «الفسوق: الکذب و المفاخره» (همو، ح ۴).

دلالت دو روایت اولی بر این که فسوق، کذب و سباب است؛ خیلی روشن و صریح است و گرچه روایت دومی از جهت ارسال ضعیف السند است؛ ولی روایت اولی صحیحه است؛ لذا مطلوب را ثابت می‌کند و روایت دوم به عنوان مؤید می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

اما استدلال به صحیحه علی بن جعفر، این گونه است که آن را بر صحیحه معاویه بن عمار حمل کرده، مفاخره را به سباب برگردانیم.

علامه در مختلف می‌گوید: «مفاخره از سباب منفک نیست؛ زیرا مفاخره با ذکر فضائل مفتخر، و سلب آن از طرف مقابل، یا سلب رذایل از خود و اثبات آن برای طرف دیگر تمام می‌شود و این، همان سباب است» (۴/ ۱۰۹).

ولی باید دانست که مفاخره بر دو قسم است:

۱. اثبات فضیلت برای خود و رذیلت برای دیگری؛ یا سلب رذیلت از خود و اثبات آن برای دیگری.

۲. اثبات فضیلت یا سلب رذیلت از خود، بدون لحاظ دیگری.

از نظر فقهی مفاخره به معنای اول حرام است؛ گر چه در حج و حال احرام نباشد.

ولی چیزی که از ظاهر کلام علامه فهمیده می‌شود آن است که این قسم، سباب است؛ علاوه بر این که مفاخره است؛ چون او این دو را از هم منفک نمی‌داند؛ در حالی که انفکاک آن‌ها قابل تصور است؛ زیرا ممکن است شخصی فضیلتی را برای خود ثابت کند و لازمه‌اش سلب آن از دیگری و اثبات منقصت برای او باشد؛ ولی در عرف عنوان سباب برآن منطبق نمی‌شود. مثلاً اگر کسی اجتهاد را برای خود اثبات کند، به طوری که برای دیگری نقص به حساب بیاید؛ هیچ‌کس آن را دشنام تلقی نمی‌کند؛ گر چه مفاخره کرده است.

پس بین مفاخره وسباب تلازم نیست و می‌توان بین آن‌ها جدایی قائل شد.

خوئی در مورد قسم دوم چنین قائل‌اند: اثبات فضیلت، یا سلب رذیلت از خود، بدون لحاظ دیگری مشمول مفاخره ممنوع در صحیحه علی بن جعفر نیست.

از آن جا که احتمال حرمت این نوع از مفاخره داده نمی‌شود؛ اطلاق مفاخره شامل آن نمی‌گردد. به عبارت دیگر، روایت علی بن جعفر در مقام تفسیر فسوق و خروج از جاده اعتدال از شرع است و این نوع مفاخره نه فسوق است، نه خروج از حدود شرعیه، تا این که عنوان فسوق بر آن منطبق بشود (خوئی، ۲۸/ ۴۳۰).

پس مجرد افتخار، مادامی که موجب عیب دیگران نشود، هیچ محذور شرعی ندارد و عنوان فسوق بر آن منطبق نیست.

ولی باید گفت، منشأ عدم احتمال حرمت این نوع مفاخره، در کلام ایشان، از دو حال خارج نیست:

۱. منشأش این است که در غیر حال احرام اثبات فضیلت یا سلب رذیلت از خود حرام نیست، پس در حال احرام نیز حرام نیست.

اگر مراد این باشد، در جواب باید گفت بسیاری از محرمات احرام در غیر حال احرام، حرام نیستند، بلکه مستحب‌اند؛ مانند نگاه در آینه، برای مرتب کردن خویش یا استعمال عطر برای نماز و غیر آن.

ولی این مستحب‌ها در حال احرام، حرام می‌شوند. بنابر این، مفاخره قسم دوم می‌تواند از این قبیل باشد؛ یعنی در غیر حال احرام محذری ندارد؛ اما در حال احرام ممنوع است.

۲. منشأش آن است که عنوان فسوق بر آن منطبق نمی‌شود.

در این صورت، در جواب باید گفت ظاهر دو صحیحه معاویه بن عمار و علی بن جعفر این است که مراد از فسوق، معنای لغوی و یا عرفی آن نیست، تا به تمامی گناهانی لحاظ گرددکه انسان را از جاده اعتدال خارج می‌کند.

بنابراین، هیچ مانعی وجود ندارد که این نوع مفاخره داخل در فسوق باشد؛ گر چه ذاتاً حرام نباشد.

بر اساس آنچه گذشت، مفاخره غیر از سباب است؛ با وجود این، هر دو قسم آن در حال احرام جایز نیست.

اما در مورد قول پنجم که می‌گوید فسوق همان دروغ و سخن ناروا و هر لفظ زشتی است؛ باید گفت صاحب جواهر آن را به قول چهارم برگردانده است (۱۸/ ۳۵۹) که البته این برگرداندن صحیح نیست؛ چون نمی‌توان لفظ قبیح را فسق دانست و دلیلش صحیحه معاویه بن عمار است که آن را از «تفث» دانسته است.

عن معاویه بن عمار عن ابی عبدالله «اتق المفاخرة و علیک بورع یحجزک عن معاصی الله فان الله عز و جل قال: ثم لیقضوا تفثهم و لیطوفوا بالبیت العتیق (حج: ۲۹) قال ابو عبدالله من التفث ان تتکلم فی احرامک بکلام قبیح، فاذا دخلت مکة و طفت بالبیت تکلمت بکلام طیب فکان ذلک کفارة» (حر عاملی، ۹/ ۱۰۸، ح ۵).

ملاحظه می‌کنید که در این حدیث الفاظ زشت و قبیح، از تفث دانسته شده و تفث، به معنای فسوق نیست، بلکه به معنای از بین بردن چرک‌های بدن است.

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «تفث یعنی از بین بردن آلودگی‌ها» (طبرسی، ۴/ ۸۱).

پس نمی‌توان فسوق را به لفظ قبیح تفسیر کرد.

بر قول ششم، مبنی بر این که فسوق تمامی گناهانی است که محرم در حال احرام از آن‌ها نهی شده است؛ دو ایراد وارد است:

۱. در آیه شریفه همراه با فسوق، رفث قبل و جدال بعد از آن ذکر شده که آن‌ها نیز بر محرم حرام هستند. اگر فسوق منظور از همه معاصی‌ای باشند که در حال احرام باید ترک شوند؛ ذکر این دو لغو خواهد بود.

۲. این تفسیر، اجتهاد در مقابل نص است؛ چون اجتناب از گناه، بلکه هر رذیله ای در هر حال، خصوصاً در حال احرام پسندیده است؛ ولی حمل فسوق بر همه گناهان، بعد از آن که روایات معتبر آن را به

کذب و سباب و مفاخره تفسیر کرده‌اند؛ قابل توجیه نیست. بدین جهت شیخ طوسی در کتاب‌های دیگرش، مانند نهایه (طوسی، ۱/ ۲۱۹) و مبسوط (طوسی، ۱/ ۳۲۰) از آن عدول کرده و گفته است: «فسوق همان کذب است».

اما مستند قول هفتم (تفسیر فسوق به کذب و سباب و مفاخره) دو روایت معتبر ذیل است:

۱. صحیحة علی بن جعفر قال: سألت أخی موسی عن الرفث و الفسوق و الجدال ما هو؟ و ما علی من فعله؟ فقال: «الرفث: جماع النساء، و الفسوق: الکذب و المفاخرة، و الجدال: قول الرجل: لا و الله و بلی و الله، الحدیث»؛ علی بن جعفر در این صحیحه می‌گوید: «از برادرم، موسی از معنای رفث و فسوق و جدال سؤال کردم و این که این دو چه چیزی هستند؟ و بر مرتکب آن‌ها چه چیزی واجب است؟

حضرت فرمود: رفث: جماع با زنان است، و فسوق: دروغ گفتن و فخر فروشی است، و جدال: آن است که فرد بگوید: نه به خدا، بله به خدا» (حر عاملی، ۹/ ۱۰۸، ح ۴).

۲. صحیحة معاویة بن عمار، و هی علی ما رواه الشیخ بطریقین صحیحین عنه قال: قال أبو عبد الله: فإذا أحرمت فعلیک بتقوی الله تعالی و ذکر الله و قلة الکلام إلا بخیر، فإن تمام الحج و العمرة أن یحفظ المرء لسانه إلا من خیر کما قال الله عز و جل: فإن الله یقول: فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره:۱۹۷)؛ فالرفث: الجماع، و الفسوق: الکذب و السباب، و الجدال: قول الرجل: لا و الله و بلی و الله (همو، ح ۱).

صحیحه معاویه بن عمار که شیخ طوسی آن را به دو طریق صحیح از او نقل کرده، چنین است: وی از امام صادق این گونه نقل می‌کند: «اگر لباس احرام پوشیدی، پروای الاهی داشته باش، و خود را به یاد خداوند عز و جل مشغول کن، و کم سخن بگو؛ مگر آن که در آن سخن، خیر باشد؛ چون کامل شدن حج و عمره به آن است که شخص جلو زبانش را بگیرد، مگر در امور خیر؛ همان طور که خداوند عز وجل فرموده است. پس خدای متعال در قرآن می‌گوید: «فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج»؛ که رفث به معنای جماع، و فسوق به معنای دروغ و دشنام، و جدال به معنای قسم خوردن به لفظ جلاله به نفی، یا اثبات است.

چگونگی استدلال به این دو صحیحه: این دو روایت به حسب ظاهر تعارض دارند. ظاهر صحیحه علی بن جعفر آن است که مراد از فسوق، کذب و مفاخره است؛ در حالی که ظاهر صحیحه معاویه بن عمار آن است که فسوق کذب و سباب است، که البته از جهت ظاهر، با روایاتی که کذب را بطور مطلق ذکر نموده است، نیز در تنافیند.

اما می‌توان بین این دو روایت، به چند وجه جمع نمود:

وجه اول: وجه جمعی است که صاحب جواهر ذکر نموده است.

صاحب جواهرمعتقد است روایاتی که فقط کذب را ذکر کرده دارای مفهوم است و مفهوم آن‌ها را باید با منطوق روایات دیگر تقیید نمود، این روایات می‌گوید فقط کذب و مفهوم آن این است که غیر آن نیست ولی روایات سباب و تفاخر مفهوم این روایات را محدود می‌کند.

نتیجه این جمع این است که هم کذب حرام است و هم سباب و هم مفاخره.

وجه دوم: این که بگوییم گرچه ظاهر روایات انحصار را می‌رساند، ولی به قرینه یکدیگر.

باید موارد ذکر شده در روایات را از باب بیان مصداق و مثال دانست نه برای بیان انحصار، چون انحصار مبتنی بر مفهوم لقب است، و لقب بنابر آنچه که در علم اصول منقح است، دارای مفهوم نیست.

در این صورت مطابق این جمع نیز هر سه مورد جزء فسوق می‌شوند.

اما مشکلی که این نظریه با آن مواجه می‌شود این است که فسوق غیر از کذب، سباب و مفاخره، مصادیق دیگری نیز دارد، چون فسوق منحصر به این‌ها نیست، و نتیجه این وجه این خواهد بود که باید معنای فسوق را خروج از طاعت الله بدانیم و با معنای لغوی کاملاً هم سان می‌گردد و بر اساس آن باید قول ششم را که فسوق در آن به معنای جمیع معاصی در نظر گرفته شده، تقویت کرد ولی نمی‌توان به قول ششم، ملتزم شد چون رفث و جدال نیز از مصادیق خروج از طاعت الله‌اند و بنابر آن اقسام مذکور در آیه تداخل پیدا می‌کنند، و وجهی برای ذکر آن‌ها در کنار فسوق نخواهد ماند.

اگر کسی بگوید که این روایات از باب مثبتین هستند و مثبتین یکدیگر را تقیید نمی‌کنند، در جوابش می‌گوییم: اطلاق و تقیید، گاهی در مثبتین هم اجرا می‌شود مانند: «إن افطرت إعتق رقبة» و بعد بگوید: «إن افطرت إعتق رقبة مؤمنة.» در اینجا فقط یک وظیفه وجود دارد و آن عتق رقبه مؤمنه است اینجا نیز چنین است اطلاق کذب ازاطلاق مقامی فهمیده می‌شود و با سباب و مفاخره مقید می‌گردد و چنین جمعی در اصول بسیار رایج است.

وجه سوم: وجه جمعی است که صاحب مدارک ارائه کرده است. صاحب مدارک می‌گوید: در صحیحه معاویه به صراحت فسوق به معنای کذب و سباب دانسته شده است، و در صحیحه علی بن جعفر به صراحت فسوق به معنای کذب و مفاخره آمده است و جمع بین این دو روایت اقتضا می‌کند که فسوق را فقط کذب بدانیم، چون روایت اولی مفاخره را نفی می‌کند و روایت دومی سباب را نفی می‌نماید (مدارک الاحکام، ۷/ ۳۴۰).

قبلاً گذشت صاحب حدائق نیز از طریق تعارض به این نتیجه رسیده است. البته می‌توان گفت وجه جمع مدارک هم بر اساس تعارض است، چون تعارض عبارت است از تنافی و تکاذب دو دلیل (ولو در

بعضی از مدلول آن دو) که در این جا دو خبر، یکدیگر را در مورد مفاخره و سباب نفی می‌کنند و این همان تعارض دو دلیل در مورد مفاخره و سباب است.

اما در این وجه جمع، دو مشکل پیش می‌آید:۱- تعارض بین روایات ایجابی و سلبی قابل تصور است، و بین روایات مثبته تعارض صورت نمی‌گیرد، و در اینجا بین سباب و مفاخره هیچ منافاتی وجود ندارد، و هر دو می‌توانند با هم جمع بشوند.

۲- مشکل دیگر این که این راه حل به جای این که جمع بین روایات باشد، طرح روایات است (و به کاربردن لفظ «جمع» دقیق به نظر نمی‌رسد)، و بدین جهت است که صاحب جواهر بعد از نقل آن از صاحب مدارک، ابراز تعجب کرده و می‌گوید: «و من الغريب ما فی المدارک منان الجمع بين الصحيحتين يقتضى المصير إلى أن الفسوق هو الكذب خاصة، لاقتضاء الاولى نفى المفاخرة، و الثانية نفى السباب ضرورة عدم كون ذلک جمعاً إذ هو طرح لكل منهما، و الجمع ما ذكرناه من تحكيم منطوق كل منهما على مفهوم الأخرى، فيكون الفسوق عبارة عن الكذب و السباب و المفاخرة.»

حکم تکلیفی فسوق

علما اتفاق نظر دارند که فسوق در حال احرام و غیر آن، حرام است و این که از محرمات احرام شمرده شده، بدان دلیل است که کتاب و سنت آن را از محرمات دانسته‌اند و بر حرمت آن، قابل ذکر است که بر حرمت آن سه دلیل می‌توان اقامه کرد: اجماع؛ کتاب؛ اخبار.

اجماع

صاحب جواهر می‌گوید: «بلا خلاف اجد فيه، بل الاجماع بقسميه عليه، بل المحكى منهما مستفيض»؛ هیچ خلافی در این حکم نیافتم، بلکه اجماع محصل و منقول بر آن دلالت می‌کنند و اجماع منقول بر حرمت آن به طور مستفیض نقل شده است (۱۸/ ۳۵۵).

این اجماع ممکن است مستندش آیه و روایاتی باشد که در ذیل بدان‌ها اشاره شده است و معلوم است اجماع مدرکی معتبر نیست.

کتاب

«الحج أشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فى الحج»، اعمال حج در ماههای معینی انجام می‌پذیرد پس هر که را حج واجب شود، بایستی آمیزش با زنان و کار ناروا [چون دروغ و دشنام و فخر فروشی] و گفتن لا والله و بلی والله را ترک کند. (بقره: ۱۹۷).

این آیه به لسان نفی آمده است؛ ولی بر نهی دلالت می‌کند، بلکه دلالت آن بر نهی بیش از دلالت صیغه «لا تفعل» است؛ زیرا می‌گوید فسوق در حج به هیچ وجه وجود ندارد، پس چون منهی عنه است، در حج وجود ندارد.

به عبارت دیگر نهی از فسوق، مفروغ عنه در نظر گرفته شده لذا نفی شده است.

اخبار

روایات مستفیضه ذیل، بر حرمت فسوق دلالت می‌کند:

۱. صحیحة معاویة بن عمار، قال: قال أبوعبد الله (ع): «فإذا أحرمت فعلیک بتقوی الله تعالی و ذکر الله و قلة الکلام إلا بخیر، فإن تمام الحج و العمرة أن یحفظ المرء لسانه إلا من خیر کما قال الله عز و جل: فإن الله یقول: فمن فرض فیهن الحج فلا رفث ولا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره:۱۹۷) فالرفث: الجماع، و الفسوق: الکذب و السباب، و الجدال: قول الرجل: لا و الله وبلی و الله» (حر عاملی، ۱۰۸/۹، ح ۱).

سند این روایت بررسی شد؛ ولی از جهت دلالت، در این صحیحه، فسوق به دروغ و دشنام تفسیر شده و در شریعت، هر دو حرام‌اند.

۲. صحیحة علی بن جعفر قال: سألت أخی موسی عن الرفث و الفسوق و الجدال ما هو؟ و ما علی من فعله؟ فقال: الرفث: جماع النساء، و الفسوق: الکذب و المفاخرة، و الجدال: قول الرجل: لا و الله و بلی و الله، الحدیث (همو، ح ۴).

ترجمه رجال این صحیحه گذشت؛ اما از جهت دلالت، در این صحیحه فسوق به دروغ و مفاخره تفسیر شده و در شرع، از هر دو نهی شده است.

۳. روایة زید شحام قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الرفث و الفسوق و الجدال، قال: أما الرفث: الجماع، أما الفسوق: فهو الکذب، ألا تسمع لقوله تعالی: یا أیها الذین آمنوا إن جائکم فاسق بنباء فتبینوا أن تصیبوا قوما بجهالة (حجرات: ۶) و الجدال هو قول الرجل: لا و الله و بلی و الله و سباب الرجل الرجل (همو، ح ۸).

این روایت ضعیف است و ضعف آن گذشت؛ اما از جهت دلالت، فسوق به دروغ تفسیر شده و استدلال به آیه شریفه نشان می‌دهد که دروغ مطلقا حرام است؛ خواه در حال احرام، خواه در غیر آن.

۱. مرسلة عیاشی که آن را در تفسیرش از معاویة بن عمار از أبی عبدالله (ع) آورده است. تفسیر (قول الله تعالی): الحج أشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لافسوق و لا جدال فی الحج (بقره: ۱۹۷)؛ آمده است که حضرت فرمود: «فالرفث: الجماع، و الفسوق: الکذب و السباب، و الجدال: قول

الرجل: لا و الله و بلی و الله» (حر عاملی، ۹/ ۱۰۸، ح ۹).

در این مرسله، فسوق، به دروغ و فحش دادن تفسیر شده و هر دوی آن‌ها حرام‌اند.

۲. صحیحة سلیمان بن خالد قال: سمعت أبا عبد الله (ع) یقول (فی حدیث): و فی السباب و الفسوق بقرة و الرفث فساد الحج (همو: ۲۸۰، ح ۱).

سند حدیث از این قرار است: محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن فضالة بن ایوب عن ابی المغراء عن سلیمان بن خالد.

ترجمه کلینی و حسین بن سعید و فضاله گذشت و اما احمد بن محمد [ابن عیسی اشعری] شیخ قمیون و وجه و فقیه آن‌ها بوده و مورد توثیق نجاشی و طوسی است (الموسوعه الرجالیة المیسرة: ۶۱ به شماره ۵۹۱). و عده‌ای که در طریق او قرار گرفته‌اند و کلینی از آن‌ها نقل حدیث می‌کند به قرار ذیل هستند: محمد بن یحیی عطار، علی بن موسی کیمذانی، داود بن کورة، احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم.

در مورد علی بن موسی در علم رجال چیزی ذکر نشده و داود بن کورة مهمل است ولی بقیه رجال توثیق خاص دارند.

ابو المغراء (نامش حمید مثنی است) و در موردش صاحب وسائل توثیق نجاشی و صدوق و شیخ را نقل فرموده است (وسائل الشیعه، ۲۰/ ۱۸۴، به شماره ۴۲۵).

سلیمان بن خالد مورد توثیق نجاشی است و کشی، توثیق ایوب ابن نوح را در مورد او نقل کرده است (همو، ۲۱۱، به شماره ۵۵۱).

با توجه به امامی و عدل بودن رجال سند، روایت صحیحه است.

از جهت دلالت

وجوب کفارة در روایت، گویای حرمت فسوق است.

ترتب کفاره یا عدم آن بر ارتکاب فسوق

بین علمای عظام دو دیدگاه وجود دارد:

قول مشهور آن است که بر فسوق، کفاره مترتب نمی‌شود، و در مقابل آن، قول غیر مشهور است که کفاره را واجب می‌داند. صاحب حدائق می‌گوید: «ظاهر اعتقاد اصحاب آن است که بر فسوق کفاره مترتب نمی‌شود و تنها باید استغفار کند» (بحرانی، ۱۵/ ۵۴۹).

علامه در منتهی المطلب می‌گوید: «همان طوری که گفتیم، فسوق همان کذب است و چیزی بر آن مترتب نمی‌شود» (۱/ ۸۴۴).

صاحب جواهر، عدم ثبوت کفاره را در فسوق را از مسلمات بین علما دانسته است (۱۸/ ۳۵۸).

نراقی در مستند الشیعه می‌گوید: «علما برای فسوق کفاره‌ای ذکر نکرده‌اند» (۱۳/ ۲۸۹).

از این عبارات بر می‌آید که مشهور بین علما آن است که بر ارتکاب فسوق، کفاره‌ای مترتب نمی‌شود.

ولی در مقابل قول مشهور، قول غیر مشهور است که به «لزوم کفاره» فتوا داده است. صاحب وسائل و صاحب حدائق چنین فتوایی دارند. صاحب وسائل می‌گوید: «اگر عمداً مرتکب دروغ و فسوق شود، ذبح یک گاو کفاره آن است» (حر عاملی، ۹/ ۲۸۲).

صاحب حدائق نیز می‌گوید: «در صورتی که دشنام و دروغ را با هم مرتکب شود، بر او کفاره واجب می‌شود» (بحرانی، ۱۵/ ۴۶۰).

مستند قول مشهور

روایات زیر می‌تواند دلیل قول مشهور باشد:

۱. صحیحه حلبی عن أبی عبد الله (ع) فی حدیث: قلت: أرأیت من ابتلی بالفسوق ما علیه؟ قال: لم یجعل الله تعالی له حداً یستغفر الله تعالی و یلبی (حر عاملی، ۹/ ۲۸۲، ح ۲).

۲. سندروایت: رجال سند به قرار ذیل‌اند:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن الحلبی

ترجمه کلینی وعلی ابن ابراهیم و پدرش و ابن ابی عمیرگذشت.

اما حماد بن عثمان خود و برادرش (عبدالله) مورد توثیق نجاشی هستند (الموسوعة الرجالیة المیسرة، ص ۱۷۳ به شماره ۲۱۰۳)

و اما خود الحلبی (عبید الله ابن علی ابن ابی شعبه) صاحب وسائل در مورد او می‌گوید: آل ابی شعبه همگی از ثقات هستند و بزرگ این آل همین عبیدالله است و از نجاشی و شیخ و علامه نقل می‌کند که دارای کتابی بوده که مورد تحسین امام صادق علیه السلام واقع شده و آن حضرت فرموده که مخالفین مثل آن را ندارند (حرعاملی، ۲۰/۲۵۰-۲۵۱ به شماره ۷۳۳).

این روایت دلالت می‌کند بر این که کسی که گرفتار فسوق شود خداوند عز و جل چیزی بر او واجب نکرده است و فقط باید استغفار کند و لبیک بگوید.

۲-صحیحه علی بن جعفر عن أخیه موسی فی حدیث قال: و کفارة الفسوق یتصدق به إذا فعله و هو محرم و فی نسخة اخری: «کفارة الفسوق شیء یتصدق به اذا فعله و هو محرم» (حر عاملی،۲۸۲/۹،ح ۳).

بررسی سند و دلالت روایت

سند روایت: محمد بن الحسن باسناده عن موسی بن القاسم عن علی بن جعفر.

ترجمه شیخ طوسی و علی ابن جعفر قبلاً گذشت و اما موسی بن قاسم [که مراد بجلی است] در مـورد او نجاشی و علامه گفته‌اند: ثقه ثقه و شـیخ او را توثیـق کـرده و از اصـحاب امـام رضـا (ع) دانسـته اسـت (حرعاملی، ٢٠/ ٣٥٥ به شماره ١١٩٥) همه رجال روایت امامی عدل‌اند، پس صحیحه است.

دلالت روایت: در این روایت، صدقه دادن چیزی، کفاره فسوق در نظر گرفته شده است، و معلوم است که صدقه واجب نیست.

٣. صحیحة معاویه بن عمار فقد جاء فیها عن أبی عبد الله قال: إذا أحرمت فعلیک بتقوی الله إلـی أن قال اتق المفاخرة و علیک بورع یحجزک عن معاصی الله فإن الله عز و جل قال: ثم لیقضوا تفـثهم و لیوفـوا نذورهم و لیطوفوا بالبیت العتیق (حج: ٢٩) قال أبو عبد الله: من التفث أن تتکلم فی إحرامک بکلام قبـیح، فإذا دخلت مکة و طفت بالبیت تکلمت بکلام طیب فکان ذلک کفارة (حر عاملی، ٩/ ١٠٩).

بررسی سند گذشت و اما از جهت دلالت در این روایت، سخن نیکو، کفاره دانسته شده است و روشن که سخن نیکو از اخلاقیات است نه از احکام شرعیه.

نتیجه این‌که هیچ کدام از این روایات بر وجوب کفاره دلالت نمی‌کند.

مستند قول وجوب

مستند قول وجوب روایت صحیحة سلیمان بن خالد است که در آن بـه صـراحت آمـده اسـت کـه بـر فسوق، کفاره مترتب می‌شود، و کفاره آن، ذبح یک گاو است. سلیمان بن خالد می‌گوید: «سمعت أبـا عبـد الله یقول: فی الجدال شاة، و فی السباب و الفسوق بقرة، و الرفث فساد الحج» (همو، ٩/ ١٠٩، ح١).

سند این روایت بررسی شد و ظاهرش آن است که کفاره فسوق، ذبح یک گاو است.

ذیل صحیحة علی بن جعفر مؤید این صحیحه است: «و کفـارة الفسـوق یتصـدق بـه إذا فعلـه و هـو محرم. و فی نسخة أخری: کفارة الفسوق شیء یتصدق به إذا فعله و هو محرم» (همو، ح ٣).

بر اساس ذیل این صحیحه: «اگر محرم مرتکب فسوق شود، باید چیزی را صدقه بدهد».

«یک چیز» می‌تواند ذبح گاو باشد که در صحیحه سلیمان به آن اشاره شده است، یعنی «چیـز» لفظـی است عام که گاو را نیز شامل می‌شود.

محدث کاشانی، به نقل صاحب حدائق، بین دو خبر دال بر وجوب کفاره، چنـین جمـع کـرده اسـت: «اگر محرم دروغ بگوید، و دروغش همراه با قسم نباشد، تنها استغفار بر او واجب است؛ ولـی اگـر دو بـار مرتکب دروغ بشود و آن دروغ با قسم همراه باشد، باید یک گاو ذبح کند» (بحرانی، ١٥/ ٤٦٠).

این جمع به دو دلیل مورد قبول نیست:

اولاً: در روایات نشانی از این حمل وجود ندارد.

ثانیا: در حرمت فسوق، قسم معتبر نیست؛ بلکه یا مطلق دروغ (بنابر قول مشهور) و یـا دروغ و دشـنام (بنابر قول ابن جنید و سید مرتضی و علامه) و یا دروغ و دشنام و مفاخره (بنابر قول صاحب جواهر و امام و مختار ما) معتبر است و هیچ کدام از این اقوال، قسم را در تحقق فسق معتبر ندانسته است.

صاحب وسائل بین صحیحه سلیمان بن خالد (که دال بر وجوب کفاره است) و صـحیحه حلبـی (کـه دال بر وجوب استغفار است) این گونه جمع کرده است که باید خبر دال بر استغفار را بر موردی دانست کـه محرم قصد عمد ندارد؛ علتش را نیز چنین بیان نموده است: «چون کسی که متعمد نیست، کفـاره‌ای بـر او واجب نیست؛ مگر در مورد صید و شکار که عامد و غیر عامد در آن فرق نمی‌کند، و در هـر صـورت بایـد کفاره بدهد» (حر عاملی، ۹/ ۲۸۲، ح ۲).

همچنین در مورد خبر دال بر وجوب کفاره گفته است که آن را باید بر فردی حمل کرد که عمداً مرتکب فسوق می‌شود.

البته این حمل با این مشکل رو به رو است، که جمع عرفی بین دو روایت متنـافی نیسـت؛ زیـرا ظـاهر کلام سؤال کننده که می‌گوید: «من ابتلی بالفسوق ما علیه؛ کسی که مرتکب فسوق شده چـه چیـزی بـر او واجب است؟»؛ و ظاهر جواب امام که می‌فرماید: «لم یجعل الله له احدا یستغفر الله»؛ این اسـت کـه در شرع مقدس برای چنین شخصی هیچ حد و عقوبتی وجود ندارد؛ نه این کـه بـرای او عقـوبتی هسـت و در صورت جهل، آن عقوبت را برداشته‌اند.

صاحب حدائق جمع دیگری ارائه کرده است؛ وی می‌گوید: «اگر تنها مرتکب دروغ شـود، وظیفـه‌اش استغفار است و اگر به دروغ، دشنام منضم شود، باید گاوی را ذبح کند» (بحرانی، ۱۵/ ٤٦۰).

ایرادی که بر این حمل وجود دارد، آن است که ظاهر روایت، ثبـوت کفـاره بـرای هـر یـک از سـباب و فسوق است و مقام از باب ذکر عام بعد از خاص است پس فسوق عام است که بعـد از خـاص (السـباب) ذکر شده است، که در این صورت، هر کدام را به تنهایی انجام دهد، باید کفاره بدهد.

صاحب ذخیره جمع دیگری را بیان کرده و می‌گوید: «روایتی که متضمن ثبوت کفـاره اسـت، بایـد بـر استحباب حمل کرد»، خوئی نیز این دیدگاه را پسندیده و گفته است: «صحیحه سلیمان بن خالـد بایـد بـر استحباب حمل شود؛ چرا که صحیحه حلبی به صراحت بر عدم وجوب دلالت و ظاهر صحیحه سلیمان بر وجوب دلالت می‌کند و بنابر قاعده، حمل ظاهر بر نص نتیجه استحباب خواهد بود. همین مطلب در مورد صحیحه علی بن جعفر صدق می‌کند؛ یعنی تصدق به شئ در آن صحیحه بـر اسـتحباب حمـل می‌شـود» (خویی، ٤/ ١٦١).

ولی ظاهر آن است که نمی‌شود صحیحه سلیمان را بر استحباب حمل کرد؛ چون در مقـام بیـان حکـم تکلیفی وارد نشده، بلکه ظاهرش آن است که چیزی بر ذمه محـرم می‌آیـد و مشـغول شـدن ذمـه، حکمـی وضعی است و در حکم وضعی، حمل بر استحباب معنا ندارد.

ولی به نظر می‌رسد این استظهار نا تمام باشد، چون در روایات دیگر چنین تعبیری وارد شده و علمـا از آن حکم تکلیفی استفاده کرده‌اند مثلاً از روایت: فی العنبر الخمس (حر عاملی، ٦/ ۳٤۷) وجـوب خمـس استفاده شده است و چرا اینجا چنین نباشد؟ لذا آنچه را صاحب ذخیره و سید خوئی اختیار کرده‌انـد اقـرب به صواب است.

بر این اساس، بین صحیحه سلیمان از یک طرف و صحیحه حلبـی از طـرف دیگـر، تعـارض صـورت می‌گیرد و چون فتوای مشهور با صحیحه حلبی موافق اسـت؛ بایـد آن را اخـذ و صـحیحه سـلیمان را طـرد نمود؛ ولی در هر حال احتیاط نیکو است و مقتضای آن ذبح یک گاو است.

و حاصل اینکه اگر حاج مرتکب فسوق شود، بر او لازم است استغفار کرده و تلبیه بگوید، و در صورتی که بخواهد به احتیاط عمل کند یک گوسفند سر ببرد.

حکم وضعی فسوق

هیچ یک از علما، فسوق را مفسد حج نمی‌داند، جز این که شیخ مفیـد در خصـوص دروغ می‌گویـد: «کذب مفسد احرام است» (مفید، ۴۳۲).

دو خبر صحیح زیر مؤید دیدگاه مذکور است:

۱. صحیح عبد الله بن سنان فی تفسیر قوله تعالی: وأتموا الحج و العمرة (بقـره:۱۹۶)؛ حیـث قـال: و إتمامها أن لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج (حرعاملی، ۹/ ۱۱۰).

۲. صحیح معاویه بن عمار، قال: قال أبو عبد الله: فإذا أحرمت فعلیک بتقوی الله تعالی و ذکر اللـه و قلة الکلام إلا بخیر، فإن تمام الحج و العمرة أن یحفظ المرء لسانه إلا من خیر کما قال الله عز و جل: فـإن الله یقول: فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره: ۱۹۷)؛ فالرفث: الجماع، و الفسوق: الکذب و السباب، و الجدال: قول الرجل: لا و الله و بلی و الله (همو، ۱۰۸).

بررسی سند و دلالت دو روایت:

سند روایت دوم قبلاً مورد بررسی قرار گرفت. اما سند روایت ابن سنان به قرار ذیل است:

کلینی عن عدة عن اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن النضر بـن سـویید، عـن عبدالله بن سنان.

ترجمه احمد بن محمد بن عیسی و حسین بن سعید قبلاً گذشت، و اما در مورد نضر بن سویید صاحب وسائل نقل می‌کند که نجاشی و علامه او را توثیق کرده‌اند (حر عاملی، ۲۰/ ۳۵۷، شماره ۱۲۰۷)

و در مورد عبدالله بن سنان از چهار رجالی توثیق را نقل کرده است: از نجاشی، شیخ، ابن شهر آشوب و علامه (حر عاملی، ۲۰/ ۲۳۷، شماره ۶۸۲).

استدلال به این دو روایت این گونه است که کامل بودن حج به نبود رفث و فسوق و جدال است. پس با بودن این امور، حج ناتمام است؛ یعنی فسوق که به معنای کذب است؛ مفسد حج است.

بر این دیدگاه، ایراداتی وارد است:

اولاً: روایت عبدالله بن سنان گرچه صحیحه است ولی از امام معصوم نیست، مگر اینکه بگوئیم ابن سنان از غیر معصوم نقل روایت نمی‌کند. دیگر اینکه صحیحه معاویه بن عمار دلالت بر مقصود می‌کند، پس این اشکال وارد نیست.

ثانیاً: علامه می‌گوید: «اصل، بقای احرام است و حرام بودن دروغ و وجوب کفاره مستلزم فساد احرام نمی‌شود؛ همان طور که در ارتکاب محرمات دیگر حکم چنین است» (٤/ ۱۹۰).

علاوه بر این ارتکاب همه تروک احرام، به گونه‌ای به کاستی در حج می‌انجامد، ولی کاستی و ناتمام بودن مترادف با فساد نیست. بسیاری از کاستی‌ها در عبادات از جمله در حج و مانند آن با کفاره و امثال آن جبران شدنی است

ثالثاً: صحیحه سلیمان بن خالد به صراحت فقط رفث (جماع) را مفسد حج می‌داند.

قال: سمعت أبا عبد الله یقول فی حدیث: و فی السباب و الفسوق بقرة و الرفث فساد الحج (حر عاملی، ۹/ ۲۸۲).

نتیجه‌گیری

۱. فقهای عظام و علمای اعلام در معنای فسوق اختلاف دیدگاه دارند. منشأ این اختلاف می‌تواند روایاتی باشد که در این زمینه وارد شده است. مشهور بین علما آن است که فسوق، همان دروغ است که صاحب حدائق، برای اثبات آن از راه تعارض بین منطوق روایات و صاحب مدارک از راه جمع کردن بین آن‌ها وارد شده‌اند.

دیدگاه نگارنده آن است که بین روایات تعارض منطوقی، وجود ندارد و از همین راه دلالت منطوقی می‌توان بین آن سه دسته از روایات جمع کرد و به این نتیجه رسید که فسوق عبارت است از دروغ و دشنام و فخر فروشی و این، همان دیدگاه صاحب جواهر است.

۲. فقها اتفاق نظر دارند که فسوق حرام است و محرم باید از آن اجتناب کند و علاوه بر اجماع، کتاب و سنت دلالت بر حرمت آن دارند.

۳. در ترتب کفاره بر ارتکاب فسوق دو نظر وجود دارد: مشهور آن است که کفارهای بر آن مترتب نمیشود و فقط باید استغفار کرد و تلبیه گفت؛ ولی برخی گفتهاند کفارهاش ذبح یک گاو است، که میتوان بین دو دسته از روایات (که در متن آمده) به این نحو جمع کرد: مرتکب فسوق باید توبه کند و مستحب است گاوی را ذبح کند.

٤. شیخ مفید بر آن است که دروغ موجب بطلان حج میشود؛ ولی حق آن است که دروغ موجب بطلان آن نمیشود؛ زیرا اصل بقای احرام است و حرام بودن دروغ و وجوب کفاره مستلزم فساد احرام نمیشود، ودیگر آن که صحیحه سلیمان ابن خالد به صراحت فقط رفث (جماع) را مفسد حج میداند.

منابع

قرآن کریم.

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱٤۱۰ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***المقنع***، چاپ اول، قم، موسسه امام هادی، ۱٤۱٥ ق.

ـــــــــــــــــ، ***معانی الأخبار***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱٤۰۳ ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***المهذب***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق.

ابن زهرة، حمزة بن علی، ***غنیة النزوع***، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، ***الکافی فی الفقه***، اصفهان، کتابخانه عمومی امیر المومنین علیه السلام، چاپ اول، ۱٤۰۳ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۰٥ ق.

جمعی از نویسندگان، ***المعجم الوسیط***، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ دوم، بیتا.

حر عاملی، محمدبن حسن، ***تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱٤۰۹ ق.

حلبی، علی بن حسن، ***اشارة السبق***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۱٤ ق.

حلی، یحیی بن سعید، ***الجامع للشرائع***، قم، موسسه سید الشهداء العلمیة، چاپ اول، ۱٤۰٥ ق.

خوئی، ابو القاسم، ***المعتمد فی شرح المناسک***، قم، موسسه مدرسة دار العلم، چاپ اول، ۱٤۱۰ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات الفاظ القرآن***، بیروت- دمشق، دار القلم- الدار الشامیة، چاپ اول، ۱٤۱۲ ق.

سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ***ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد***، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۲٤۷ ق.

شریف مرتضی، علی بن حسین، ***جمل العلم و العمل***، نجف، مطبعة الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱٤۱۷ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۰۲ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۳٦۷.

طبرسی، فضل بن حسن ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

طوسی، محمد بن حسن، ***الجمل و العقود فی العبادات***، مشهد، موسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.

ـــــــــــــــــ، ***المبسوط فی فقه الإمامیة***، تهران، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

ـــــــــــــــــ، ***النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی***، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ دوم، ۱٤۰۰ ق.

عاملی، محمد بن علی، ***مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام***، بیروت، موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱٤۱۱ ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، ***تفسیر عیاشی***، تهران، مکتبة العلمیة الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

فیومی، احمد بن محمد، ***المصباح المنیر***، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱٤۱٤ ق.

قطب راوندی، سعید بن هبة الله ، ***فقه القرآن***، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر قمی***، قم، دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۳٦۳.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***المختصر النافع فی فقه الإمامیة***، قم، موسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱٤۱۸ ق.

________، ***شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، تهران، انتشارات استقلال تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

مروارید، علی أصغر، ***سلسلة الینابیع الفقهیة***، دار التراث و دار الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

مفید، محمد بن محمد، ***المقنعة***، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، ***مستند الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم، موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.